

## نقد استدلال اهل سنت به آیه غار برای اثبات افضلیت خلافت برای ابوبکر

علی دادور\*

### چکیده

مشروعیت یا عدم مشروعیت حکومت‌ها در جهان اسلام همواره یکی از مسائل مهم نظری در بین علما و دانشمندان جهان اسلام بوده است که هر کدام از فرقه‌ها و مذاهب از دیدگاه خود مشروعیت امامان و خلفا را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. از دیدگاه شیعیان پیامبر خاتم و امامان معصومین<sup>علیهم‌السلام</sup> مشروعیت امامت و خلافت مسلمین را داشته‌اند چرا که از نظر آنان این مشروعیت یک مؤلفه مهم سیاسی در دیدگاه شیعیان بوده و خلافت را یک امر الهی می‌دانند که نصب آن توسط خداوند متعال و از طریق پیامبر خاتم<sup>علیهم‌السلام</sup> بوده و جانشین و خلیفه بلافصل بعدی امیرالمؤمنین<sup>علیه‌السلام</sup> بوده و امامت و خلافت امامان نیز تا امام زمان<sup>علیه‌السلام</sup> به همین ترتیب می‌باشد. اما اهل سنت معتقدند پیامبر اسلام<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> برای بعد از خود جانشین تعیین نکرده است. لذا بر طبق این دیدگاه اهل سنت سعی کردند تا با تأکید بر برخی آیات و با فضیلت تراشی برای ابوبکر و سایر خلفا، موضوع عدالت صحابه را ثابت کنند و در نهایت با آن خلافت ابوبکر و بقیه را مشروع جلوه دهند. یکی از آیاتی که اهل سنت برای اثبات برتری ابوبکر بر دیگر صحابه و در نتیجه استحقاق وی برای خلافت بعد از رسول خدا<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> به آن استدلال کرده‌اند، آیه ۴۰ سوره توبه معروف به آیه غار است. این آیه در نظر اهل سنت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و آن را بیان کننده فضائل و مناقب والا و ارزشمند ابوبکر و ویژگی منحصر به فرد او دانسته‌اند؛ برخی از بزرگان اهل سنت آن را برترین فضیلت ابوبکر، دلیل بر استحقاق وی بر خلافت و حتی بارزتر از خوابیدن امیرمؤمنان<sup>علیه‌السلام</sup> در بستر پیامبر، قلمداد کرده‌اند. روشی که در این تحقیق بکار رفته روش کتابخانه‌ای بوده و ما در این نوشتار به موضوع ادعای فضیلت مصاحبت ابوبکر با پیامبر اکرم<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> در غار ثور و آمدن نام وی در قرآن و مشروعیت خلافت توسط اهل سنت خواهیم پرداخت و دلایل شیعه و اهل سنت را در این موضوع بررسی کرده و در پایان این نوشتار با نقد مطالب مذکور، صحت یا عدم صحت این موضوع را بیان خواهیم کرد.

**واژگان کلیدی** آیه غار، مشروعیت، فضیلت، ابوبکر، خلافت، اهل سنت.

\*: دانشجوی رشته شیعه شناسی مؤسسه امام رضا<sup>علیه‌السلام</sup> و مرکز تخصصی شیعه شناسی.

## مقدمه

اهل سنت برای اثبات افضلیت ابوبکر بر دیگر اصحاب و در نتیجه استحقاق وی برای خلافت بعد از پیامبر خدا و برای مشروع سازی خلافت ابوبکر به آیه ۴۰ سوره توبه که به آیه غار معروف و مشهور است استدلال کرده‌اند.<sup>۱</sup> برخی از علمای اهل سنت در برابر آیه «شراء»<sup>۲</sup> که در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده، آیه «غار» را مطرح نموده‌اند و ادعا می‌کنند که این آیه در شأن ابوبکر نازل شده است. ثعلبی در تفسیر آیه ۲۰۷ سوره بقره، حدیثی را نقل می‌کند که نشان می‌دهد این آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شده است.<sup>۳</sup> پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در هجرت به سمت

۱۰۲

۱. «إِلَّا تَتَّصِرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ اگر او را باری نکنید، خداوند او را باری کرد (و در مشکل‌ترین ساعات، او را تنها نگذاشت) آن هنگام که کافران او را از مکه بیرون کردند، در حالی که دومی نفر بود (و یک نفر بیشتر همراه نداشت) در آن هنگام که آن دو در غار بودند، و او به همراه خود می‌گفت: «غم مخور، خدا با ماست!» در این موقع، خداوند سکنیه (و آرامش) خود را بر او فرستاد و با لشکرهایی که مشاهده نمی‌کردید، او را تقویت نمود و گفتار (و هدف) کافران را پایین قرار داد، و آنها را با شکست مواجه ساخت و سخن خدا (و آیین او)، بالا (و پیروز) است و خداوند عزیز و حکیم است.

۲. آیه ۲۰۷ سوره بقره به آیه شراء یا اشتراء معروف است: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» ﴿۲۰۷﴾ و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد، و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است. آیه لَيْلَةُ الْمَبِيتِ یا آیه شِراء درباره اِثَار و فداکاری حضرت علی علیه السلام در لَيْلَةُ الْمَبِيتِ نازل شد که برای حفظ جان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در بستر او خوابید. این آیه کسانی را ستوده است که حاضرند جان خود را در ازای به‌دست‌آوردن رضایت خداوند فدا کنند.

۳. ثعلبی در تفسیر آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ»؛ چنین آورده: در کتاب‌ها دیده‌ام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که خواست به مدینه هجرت کند، علی بن ابی طالب علیه السلام را برای برآوردن دیون و پرداختن ودیعه‌هایی که نزد او بود به جای خود نشانده. آن شبی که به سوی غار حرکت کرد همان شب هجرت بود، در حالی که مشرکان، خانه او را احاطه کرده بودند، دستور داد تا علی علیه السلام در بستر او بخوابد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: «بُرد «حضر می‌سبز» مرا بر روی خود بینداز و در رختخواب من بخواب، و بدان که اگر خداوند بخواهد، به تو مکروهی نخواهد رسید. علی علیه السلام این دستور را عملی ساخت. خداوند متعال به جبرئیل و میکائیل چنین وحی کرد: همانا من عقد اخوت بین شما دو نفر بستم و عمر یکی از شما را از دیگری طولانی‌تر کردم. کدامیک از شما حاضرید که در عمر به دیگری اِثَار کنید؟ هر دوی آن‌ها گفتند: ما حیات و زندگی و عمر را برای خود می‌خواهیم. خداوند متعال به آن دو وحی نمود: چرا مثل علی بن ابی طالب نیستید؟ من بین او و بین محمد عقد

مدینه، مدتی را به غار ثور که در حوالی مکه بود پناه آورد،<sup>۱</sup> تا از مشرکان مکه که در پی او بودند، رهایی یابد و پس از سه روز ماندن در غار، از بیراهه به سمت مدینه حرکت کرد. قرآن نیز در آیه‌ای به این واقعه می‌پردازد و اشاره می‌کند که در آنجا، خداوند سکینه (طمأنینه قلبی) خود را بر پیامبر اکرم ﷺ فرستاد و او را یاری رساند.<sup>۲</sup> همان گونه که از این آیه به دست می‌آید، پیامبر اکرم ﷺ در این غار تنها نبوده است و شخص دیگری نیز با ایشان بوده که با تعبیر «صاحبه»<sup>۳</sup> از آن یاد شده است. البته نزول سکینه الهی که در آیه ذکر شده، به آن شخص مربوط نمی‌شود؛ زیرا عبارت «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيْدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا»، دقیقاً می‌رساند که سکینه الهی تنها بر پیامبر نازل شده و خداوند تنها پیامبر خود را با لشکریانی از غیب یاری رسانده است. اما در این که همراه پیامبر در غار ثور چه شخصی بوده است، برخی منابع اسلامی اذعان دارند که آن شخص ابوبکر بوده است.<sup>۴</sup>

اخوت بستم و علی در رختخواب محمد خوابیده، جان خود را فدای او کرده و حیات او را بر زندگی خود مقدم داشت. به سوی زمین روید و او را از دشمنانش حفظ نمایید. این دو ملک به زمین فرود آمده، جبرئیل بر بالین سر علی ﷺ و میکائیل بر پایین پای او قرار گرفتند. جبرئیل ندا می‌داد: بخ بخ من مثلک یا علی! یباهی الله تبارک و تعالی بک الملائکة؛ «مبارک باد، مبارک باد! چه کسی مثل تو است ای علی! خداوند تبارک و تعالی به تو بر ملائکه مباهات می‌کند. خداوند متعال در حالی که رسولش به سوی مدینه رهسپار بود در شأن علی ﷺ این آیه را نازل کرد: وَمِنَ النَّاسِ مَن يُشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ؛ بعضی از مردم [با ایمان و فداکار، همچون علی ﷺ] در «لیلة المبيت» به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر ﷺ جان خود را بخاطر خوشنودی خدا می‌فروشند؛ و خداوند نسبت به همه بندگان مهربان است. ابن عباس گفته است که این آیه در شأن علی ﷺ هنگامی نازل شد که رسول خدا ﷺ از دست مشرکان فرار کرده و در غار با ابوبکر پنهان شده بودند، و علی ﷺ در رختخواب پیامبر خوابیده بود.

۱. فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ۱۴۲۰ق: ۵۰/۱۶.

۲. سوره توبه: آیه ۴۰.

۳. این تعبیر به معنای هم سطحی دو شخص در فضیلت و ... نیست بلکه حتی گاه در معنای مقابل نیز استفاده شده است. به‌عنوان مثال در آیه ۳۴ سوره کهف کلمه "لصاحبه" در مورد دو شخصی به کار رفته که کاملاً در مقابل یکدیگر هستند و یکی از آنها اهل بهشت و دیگری اهل دوزخ است.

۴. مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ۱۳۷۴: ۲/۷؛ *مفاتیح الغیب*، بی‌تا: ۵۰/۱۶؛ علامه مجلسی، *بحار الأنوار*، ۱۴۰۴ق: ۳۳/۱۹؛ ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ۱۴۰۷ق: ۱۸۴/۳.

## مفهوم شناسی

### مشروعیت<sup>۱</sup>

مشروعیت (Legitimacy) مقابل واژه غضب، یک ویژگی در نظام حکومتی است که حاکم به مدد آن، حکمرانی خویش را صحیح می‌داند و مردم تبعیت از حکومت را وظیفه خود می‌شمارند. درباره ملاک مشروعیت، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد: ارزش‌های اخلاقی، قرارداد اجتماعی و مشروعیت الهی از جمله ملاک‌های مشروعیت است. در اسلام تنها خداوند از حاکمیت مطلق برخوردار است و تنها کسانی حق حکومت دارند که از طرف خداوند منصوب شده باشند. بنابراین از دیدگاه اسلام، تنها اذن الهی و عمل بر اساس شریعت، ملاک مشروعیت است و توسعه و رفاه و جلب رضایت مردم توسط حاکم نامشروع موجب مشروعیت بخشیدن به حکومت نمی‌شود. در اسلام، حاکمی از مشروعیت برخوردار است که بر طبق شریعت و احکام اسلام عمل کند و در مقابل، اگر حاکمی پایبند به دین نباشد، از مشروعیت برخوردار نیست. در جامعه اسلامی، مشروعیت از منبعی سرچشمه می‌گیرد که حاکمیت مطلق در انحصار او است. در اسلام، تنها خداوند از حاکمیت مطلق برخوردار است؛ زیرا بر اساس بینش اسلامی، همه جهان، ملک خداوند است و هیچ کس بدون اذن او حق تصرف در آن ندارد. حکامی که در طول تاریخ به خاطر نفوذ دین در جوامع، به دروغ مدعی انتساب به خدا شده‌اند و گاه ادعای الوهیت و یا «ظل الهی» کرده‌اند و از این طریق خواسته‌اند در جامعه، کسب وجهه کنند، مشروعیت ندارند. همه مسلمانان بر این امر اتفاق دارند که مشروعیت حکومت پیامبر ﷺ از جانب خداوند است، اگر چه پس از پیامبر، مبنای مشروعیت، نزد شیعه و اهل سنت

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، برگرفته از مقاله «مشروعیت»، تاریخ بازیابی ۱۳/۱۱/۱۳۹۸.

تغییر یافت. شیعیان بر این نکته تأکید داشتند که امامان معصوم علیهم السلام نیز هم چون پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی خدای متعال به حکومت منصوب شده و مشروعیت دارند. پیامبر صلی الله علیه و آله بارها و از جمله در واپسین سال حیات خویش امام علی علیه السلام را از جانب خدا به عنوان جانشین خویش معرفی کرد و دستور خداوند را به مسلمانان ابلاغ نمود. شیعه معتقد به مشروعیت حکومت از طریق نصب الهی است و مردم در عینیت بخشی و عملی شدن حکومت نقش دارند. بدین رو، حضرت علی علیه السلام علی رغم مأموریت به امامت و رهبری جامعه از سوی خداوند، به خاطر عدم پذیرش مردم، به مدت ۲۵ سال از دخالت در امور جامعه خودداری فرمودند و با تکیه بر زور، حکومت را بر مردم تحمیل نکردند. تنها زمانی حکومت آن حضرت محقق شد که مردم با حضرتش بیعت کردند. آن حضرت در این باره می فرماید:

«لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر... لالتقیت حبلها علی

غاریها»<sup>۱</sup>

«اگر حضور بیعت کنندگان نبود و با وجود یاوران، حجت بر من

تمام نمی شد... رشته کار حکومت را از دست می گذاشتم.»

و در جای دیگر به این نکته اشاره می کند که «لا رای لمن لا یطاع» ناظر به

نقش مردم در پیدایی و تثبیت حکومت الهی است.<sup>۲</sup>

### خلافت

خلافت جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در سیاست، حکومت و دیانت است. خلافت در آموزه های شیعه، همان ولایت، امامت یا جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله در همه امور دنیوی و اخروی است. خلفای رسول الله صلی الله علیه و آله در مذهب تشیع، دوازده امام معصوم علیهم السلام از اهل

۱. امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، ص ۵۰، خ ۳.

۲. همان، ص ۷۱، خ ۲۷.



بیت اویند و تنها تفاوتی که با او دارند، این است که وحی بر آنها نازل نمی‌شود. پس از رحلت پیامبر ﷺ، به جز دوره کوتاه حکومت امام علی علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام خلافت رسمی، عملاً به غیر معصومان رسید و در حدود سیزده قرن اشخاص و خاندان‌های متعددی در گستره جهان اسلام خود را مصداق خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی کردند. خلافت در تاریخ اسلامی، عنوان ساختار حکومتی است که اداره امور جامعه اسلامی پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به دست گرفت و متصدیان آن، یعنی خلفاء، خود را جانشین پیامبر تنها در امر حکومت معرفی می‌کردند. خلافت، به معنای جانشین شدن و جانشین ساختن، و واژه خلیفه به معنای جانشین، وکیل و قائم‌مقام است.<sup>۱</sup> واژه‌های خلیفه<sup>۲</sup>، خلفاء<sup>۳</sup> و خلائف<sup>۴</sup> در قرآن به همین معنای لغوی به کار رفته است. بیشترین کاربرد دو واژه خلافت و خلیفه، کاربرد اصطلاحی آنهاست که در تحولات سیاسی جامعه اسلامی پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به کار گرفته شد؛ اولی به معنای جانشینی در امر حکومت و مطلق امارت و حکومت پس از پیامبر و دومی، در معنای شخص جانشین پیامبر در امر حکومت است. کاربرد فراوان اصطلاحات مذکور، این دو واژه را به کلیدی‌ترین مفاهیم فرهنگ سیاسی مسلمانان بدل ساخت و حتی بعدها، گروه‌هایی از مسلمانان در تبیین مشروعیت نظام خلافت، به کاربرد واژه خلیفه در قرآن استناد کردند.<sup>۵</sup> در همین معنا، دو واژه امامت و امام بارها در آثار مؤلفان مسلمان نخستین به کار رفته که با مفهوم امامت از دیدگاه شیعی تفاوت بسیار دارد. خلافت در تاریخ اسلامی، عنوان ساختار حکومتی است که اداره امور جامعه

۱. رجوع کنید به: ابن منظور، *لسان العرب*، ۱۴۱۶ق، ذیل «خَلَفَ»؛ زبیدی، *تاج العروس*، ۱۴۱۴ق: ۲۳/۲۶۳-۲۶۵.

۲. سوره بقره: آیه ۳۰.

۳. سوره اعراف: آیات ۶۹، ۷۴؛ سوره نمل: آیه ۶۲.

۴. سوره انعام: آیه ۱۶۵؛ سوره یونس: آیات ۱۴، ۷۳؛ سوره فاطر: آیه ۳۹.

۵. ماوردی، *الاحکام السلطانیة*، ۱۴۰۹ق: ۴؛ قلقشندی، *مآثر الأنافة*، ۱۹۶۴م: ۱-۱۲، ۸-۱۶.

اسلامی پس از وفات پیامبر در قالب آن شکل گرفت و متصدی آن یعنی خلیفه، جانشین پیامبر اکرم ﷺ در امر حکومت اسلامی محسوب می شد.

### آیه غار

آیه غار، آیه چهل و نهم سوره توبه را که به هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه و پناهنده شدن حضرت و ابوبکر در غار ثور اشاره دارد. «آیه غار» گفته اند. در آیه غار، خداوند به مؤمنان خطاب کرده است که اگر پیامبرش را در این حالت سخت یاری نکنند، خودش او را یاری خواهد کرد، چنانکه هنگام بیرون راندنش از سوی کافران او را یاری کرد؛ آن گاه که همراه رسول خدا، ابوبکر، نگران بود و پیامبر ﷺ او را با وعده همراهی خداوند دلداری داد. سپس خداوند آرامش بخشیدن به پیامبرش در غار ثور و یاری کردنش با لشکریان ناپیدا در غزوه های پیشین را یادآور می شود و از سرانجام شکست کافران و پیروزی کلمه الله و سخن حق خبر می دهد. این آیه در شمار آیات غزوه تبوک است و به پناهنده شدن رسول خدا ﷺ به غار ثور و برخوردارگی او از نصرت الهی هنگام هجرت اشاره دارد و از همین رو به «آیه غار» معروف شده است.<sup>۱</sup>

### حضور و همراهی ابوبکر با پیامبر اکرم ﷺ در غار

در مورد آیه ای در قرآن که به هجرت شبانه پیامبر مکرم اسلام به مدینه اشاره دارد، ما دائماً شنیده ایم که ایشان با ابوبکر از مدینه خارج شدند و به مدت ۳ روز در غار مخفی بودند. در حالی که در حال حاضر برخی صاحب نظران در این زمینه که در حضور ابوبکر تشکیک کرده و معتقد هستند کسی که با پیامبر ﷺ

۱. ابن شهر آشوب، مناقب، بی تا: ۱/۳۰۴.



بود، در واقع راه بلدی بود که قرار بود ایشان را به مدینه منتقل کند.<sup>۱</sup> اما بسیاری از علمای اهل سنت به این آیه استدلال کرده اند و این آیه را فضیلت بزرگی برای ابوبکر دانسته اند و «ثانی اثنین» را ابوبکر دانسته اند و می گویند که خدای تعالی از او به عنوان صاحب پیامبر یعنی رفیق نام برده و به همین علت شماری از علمای اهل سنت گفته اند؛ اگر کسی در صحابی بودن ابوبکر خدشه کند کافر است، زیرا منکر قرآن شده است.<sup>۲</sup> با توجه به اخبار جسته و گریخته دیدار مؤمنان مدینه با پیامبر و هجرت بعضی مسلمانان به مدینه، قریش می دانستند که به زودی پیامبر به مدینه هجرت می کند. از این رو تصمیم جمعی گرفتند که شبانه به خانه ایشان یورش برده و او را به قتل برسانند و خونبهایش را همه قبایل به عهده بگیرند. پیامبر به وسیله وحی یا نیروهای نفوذی اش از تصمیم آنان با خبر شد. همان شب برای این که قریش متوجه غیبت ایشان نشوند، علی بن ابیطالب رضی الله عنه را در بستر خویش خواباند. خود از مکه خارج شد که ابوبکر هم همراه او گشت. بر خلاف جهت مدینه به طرف غار ثور رفت و در آن پناه گرفت. چگونگی همراه شدن ابوبکر روشن نیست و این از نقاط تاریک تاریخ است.<sup>۳</sup> قریش که گمان می کردند که پیامبر در بستر آرمیده، منتظر ساعت نزدیک طلوع فجر بودند تا در آن ساعت او را بکشند. وقتی قبل از طلوع فجر به خانه یورش بردند، به

۱. بعضی از محققین معتقدند که ابوبکر همراه پیامبر نبوده بلکه شخصی بنام عبدالله بن بکر بن اریقط بوده که او راهنمای پیامبر بود و بکر را از اسم او حذف کرده و نام عبدالله بن اریقط را ثبت کرده اند و به بکر یک کلمه ای اضافه نموده و ابوبکر را ساخته اند و در گزارش ها نوشته اند که همراه پیامبر بوده و این فضیلت بعد از رحلت پیامبر و برای بالا بردن جایگاه ابوبکر بوده که ساخته شده است (سیره النبویه نجاح طاعی). گفته شده که یار غار حضرت پیامبر ﷺ - ابن بکر - عبدالله بن بکر بن اریقط - همان راهنما و دلیل پیامبر ﷺ - بوده و نه ابوبکر. البداية و النهایة 3: 176. و این تشابه و تقارب اسمی سبب شده که آن را ابوبکر بخوانیم. صحیح بخاری، بی تا: ۱۲۸/۱؛ کتاب الاذان، بی تا: ۲۴/۴؛ کتاب الاحکام باب إستقضاء الموالی و استعمالهم. سنن البیهقی، بی تا: ۸۹/۳؛ فتح الباری، بی تا: ۱۷۹/۱۳ و ۷۳/۷، ۲۶۱.

۲. روح المعانی، بی تا: ۱۴۴/۶.

۳. فروغ ابدیت، بی تا: ۴۲۳/۱.



یکباره با علی رضی الله عنه در بستر پیامبر مواجه شده و تیر خود را به سنگ خورده یافتند و در صدد یافتن پیامبر تا در غار هم رفتند. پیامبر و همراهش سه شبانه روز در غار ماندند. بعد به همراه بلدی به سوی مدینه رهسپار گشتند. محل بحث آیه ۴۰ سوره توبه است که در مورد پیامبر و همراهش نازل شده و عالمان اهل سنت این آیه را اثبات کننده بزرگ‌ترین فضیلت برای ابوبکر می‌دانند و می‌گویند شان ابوبکر آن قدر بزرگ بوده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را با خود همراه کرده و او را دلداری داده؛ خدا پیامبر و ابوبکر را یاری کرده و با آنها بوده؛ آرامشش را بر ابوبکر نازل کرده است.

### چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابوبکر را با خود به غار ثور برد؟

در کتب علمای اهل سنت آمده که مسلمانان به مرور زمان، از مکه به مدینه می‌رفتند، ابوبکر نیز تصمیم گرفت که به مدینه هجرت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمود: صبر کن. شاید من هم مأمور به خروج از مکه شوم، ابوبکر گفت: امید داری که به شما هم (از سوی خدا) اجازه هجرت داده شود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بلی، عایشه نقل می‌کند: در ظهر یکی از روزها، پیامبر به خانه ما آمد. در خانه ما جز من و پدرم ابوبکر و خواهرم اسماء کس دیگری نبود، پیامبر فرمود: افرادی که در خانه هستند، بیرون بفرست، ابوبکر گفت: این دو، دختران من هستند و جاسوسی در اینجا نیست، پیامبر فرمود: به من اجازه داده شد که به مدینه هجرت نمایم، ابوبکر تقاضا کرد که همراه پیامبر باشد، حضرت هم پذیرفت. پیامبر و ابوبکر از خانه ابوبکر، خارج و رهسپار غار ثور شدند.<sup>۱</sup> در برخی نقل‌ها آمده که ابوبکر، نزد علی رفت و جوایای حال پیامبر شد، حضرت فرمود: به سوی غار ثور رفت. اگر با حضرت کاری داری، به سوی او برو، ابوبکر با سرعت به سوی

۱. ابن جریر طبری، تاریخ الطبری، بی تا: ۱۰۲-۱۰۱.

پیامبر شتافت و در مسیر راه به پیامبر ملحق شد.<sup>۱</sup> از برخی متون تاریخی نمی‌توان به روشنی دلیل همراهی ابوبکر با پیامبر را یافت. اما از برخی متون این همراهی را اقدامی پیشگیرانه بیان می‌کند، مانند روایتی که سید بن طاووس نقل می‌کند. وی می‌نویسد: از روایاتی که دلالت می‌کند پیامبر اکرم ﷺ از ترس اینکه ابوبکر جای اختفا را به کفار نشان ندهد، او را با خود به غار بردند، روایتی است که شیخ ابوهاشم بن صباغ در کتاب النور و البرهان، باب: ما أنزل الله علی نبیه، ذیل آیه «قم فأنذر» و آیه «فاصدع بما تؤمر» و باب «ما ضمن رسول الله لمن أجابه و صدقه» می‌آورد: حسان می‌گوید: برای انجام حج عمره به مکه آمدم. دیدم مردمی از قریش به اصحاب رسول خدا فحش می‌دادند... پس این گونه می‌گویند: رسول خدا به امام علی علیه السلام در شب لیلة المبيت امر نمود که در جای ایشان بخوابد. علی علیه السلام نیز اجابت نمود. ولی از ابوبکر ترسید که مبادا جای ایشان را به کسانی که دنبال پیامبر بودند نشان دهد، به همین خاطر پیامبر اکرم ﷺ ابوبکر را با خود به غار بردند.<sup>۲</sup>

۱. همان: ۱۰۰.

۲. سید ابن طاووس، *الطرائف فی معرفة مذاهب الطرائف*، ۱۳۹۹: ۴۱۰. مرحوم سید بن طاووس در کتاب *الطرائف*، صفحه ۴۱۰ می‌فرماید: از دسته روایاتی که دلالت می‌کند پیامبر اکرم ﷺ از ترس اینکه ابوبکر جای را به کفار نشان ندهد او را با خود به غار بردند. روایتی است که شیخ ابوهاشم بن صباغ در کتاب النور و البرهان باب: ما أنزل الله علی نبیه ذیل آیه قم فأنذر و آیه (فاصدع بما تؤمر) و باب (ما ضمن رسول الله ﷺ لمن أجابه و صدقه) می‌آورد: حسان می‌گوید برای انجام حج عمره به مکه آمدم دیدم مردمی از قریش به اصحاب رسول خدا فحش می‌دادند... پس اینگونه می‌گوید: رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام در شب لیلة المبيت امر نمود (که در جای ایشان بخوابد علی علیه السلام نیز اجابت نمود ولی از ابن ابی قحافة (کنیه ابوبکر) ترسید که مبادا جای ایشان را به کسانی که دنبال پیامبر بودند نشان دهد به همین خاطر او را با خود به غار بردند. نظیر همین مطلب در کتب دیگر اهل سنت که در حال حاضر موجود می‌باشد یافت می‌شود. ابوجعفر اسکافی استاد ابن ابی الحدید در جواب جاحظ که قائل است ابوبکر در راه رسول خدا ﷺ از همه صحابه سختی بیشتری را تحمل کرد می‌گوید: تو را چه شده است که داستان خوابیدن علیه السلام را در جای رسول خدا ﷺ در شب لیلة المبيت ذکر نکرده‌ای آیا آن را فراموش کرده‌ای یا خودت را به فراموشی زده‌ای؟

### استدلال علمای اهل سنت به آیه غار

بررسی آیه نشان می‌دهد که دو نفر در غار بوده‌اند و اینکه خداوند طمأنینه الهی را بر قلب پیامبر نازل کرد در حالیکه اهل سنت مدعی‌اند که این آرامش و طمأنینه بر ابوبکر نازل شده و این را فضیلت برای وی می‌دانند. همچنین احتمالات در مورد ثانی اثنین (نفر دوم همراه پیامبر) راه بلد و یا ابوبکر همراه پیامبر بوده است. حال سؤال این‌طور مطرح است که مرجع ضمیر در جمله «فانزل سکینته علیه» چه کسی بود و خدا (طمأنینه) آرامش خود را بر چه کسی نازل کرد؟ علمای شیعه متفق القول هستند که مرجع ضمیر رسول اکرم ﷺ بوده و معنای جمله این است که خدا آرامش را بر پیامبرش نازل کرد. اما در بین علمای اهل سنت ذیل این آیه چند نظر وجود دارد: گروه اول مرجع ضمیر را پیامبر اکرم ﷺ دانسته‌اند.<sup>۱</sup> سید محمد طنطاوی هم در «التفسیر الوسیط» می‌نویسد: مراد از «نزل سکینه» طمأنینه و آرامشی است که در قلب پیامبر مستقر شده بود. برخی مفسران گفته‌اند که ضمیر علیه به ابوبکر برمی‌گردد، زیرا اصل بر رجوع ضمیر به نزدیک‌ترین مرجع است. دیگر این که پیامبر از قبل بر آرامش بود و احتیاج به نزول آرامش جدید نداشت، ولی طرفداران رای اول این استدلال را رد کرده‌اند به اینکه رجوع ضمیر در «و ایده بجنود» به رسول خدا معلوم است و نمی‌توان آن را به غیر پیامبر بر گرداند.<sup>۲</sup> گروه دوم فقط مرجع را پیامبر ﷺ دانسته و هیچ احتمال دیگری نداده‌اند. احمد بن مصطفی المراغی از این گروه در تفسیرش می‌نویسد: آرامش را بر او نازل کرد، یعنی بر رسولش.<sup>۳</sup> گروهی هر دو

۱. التحریر و التئویر، بی‌تا: ۱۰۱/۱۰.

۲. التفسیر الوسیط، بی‌تا: ۶/۲۹۳.

۳. تفسیر المراغی، بی‌تا: ۱۰/۱۲۲. نویسنده «التحریر و التئویر» ابن عاشور محمد بن طاهر؛ که می‌نویسد: بسیاری از مفسران به این نظر غریب و دور از ذهن پرداخته‌اند که ضمیر در «علیه» به ابی‌بکر برمی‌گردد، با اینکه جزم دارند ضمیر در جمله «و ایده» به پیامبر برمی‌گردد. به همین جهت گرفتار تشتت در ضمیرها شده‌اند. با یادآوری حالت ابی‌بکر، اسلوب کلام را به هم



احتمال را ذکر کرده‌اند، ولی نزول بر پیامبر اکرم ﷺ را قوی‌تر دانسته‌اند. از جمله ابن کثیر در تفسیر می‌نویسد: پس خداوند بنا بر قول مشهورتر آرامش را بر رسولش نازل کرد.<sup>۱</sup> صاحب روح المعانی که می‌نویسد: بر او یعنی بر پیامبر و از ابن عباس روایت کرده‌اند که ضمیر به رفیق پیامبر بر می‌گردد.<sup>۲</sup> گروه چهارم دو احتمال (رجوع به پیامبر و به صاحبش) را ذکر کرده، بدون اینکه یکی را تقویت یا دیگری را تضعیف کنند، از جمله اینان ابن عجبیه احمد بن محمد، صاحب «البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید» است. او می‌نویسد: «انزل... علیه» یعنی بر پیامبر یا رفیقش.<sup>۳</sup> گروه پنجم فقط نزول بر ابوبکر را یاد کرده است، از جمله عبدالله بن حسین عکبری نویسنده «التبیان فی اعراب القرآن» که می‌نویسد: ضمیر به ابوبکر بر می‌گردد، زیرا او تشویش خاطر داشت.<sup>۴</sup> گروه ششم ضمن ذکر هر دو احتمال نزول بر ابوبکر را تقویت کرده‌اند، از جمله ابن ابی حاتم که می‌نویسد: از حبیب بن ابی ثابت نقل شده که بر ابوبکر نازل شد اما پیامبر قبل از آن بر سکینه بود.<sup>۵</sup> مظهري در تفسیر می‌نویسد: از ابن عباس نقل شده که آرامش بر ابوبکر نازل شد. پیامبر قبل از آن بر آرامش بود. این قول اولی است زیرا «فاء» در «فانزل» دلالت بر نزول آرامش بعد از کلام رسول بر ابی‌بکر دارد. ضمیر را هم باید به مرجع نزدیک‌تر یعنی ابی‌بکر ارجاع داد.<sup>۶</sup> گروه هفتم که ضمیر را فقط به

ریخته‌اند، در حالی که آیات در مقام بیان حال رسول خدا و پایداری او و تأییدی است که خدا از او به عمل آورده؛ اگر سخن از ابی‌بکر رانده شده، فرعی و تبعی بوده (در مقام بیان حالات و مقامات او نیست). حیرت و سرگردانی از آنجا حاصل شده که «فانزل الله» را فرع بر «اذ یقول لصاحبه لا تحزن» گرفته‌اند. این آنان را واداشته که جمله «وایده بجنود لم تروها و...» را تأویل ببرند و... در حالی که اگر به اسلوب و نظم کلام دقت می‌کردند، گرفتار چنین پریشان‌خاطری نمی‌شدند.

۱. تفسیر القرآن العظیم، بی‌تا: ۱۳۶/۴.

۲. بغدادی، روح المعانی، بی‌تا: ۲۸۹/۵.

۳. البحر المدید، بی‌تا: ۳۸۳/۲.

۴. التبیان فی...، بی‌تا: ۱۸۴.

۵. ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، بی‌تا: ۱۸۰۲/۶.

۶. التفسیر المظهري، بی‌تا: ۲۱۳/۴.

ابوبکر برگرداننده و احتمال دیگر را باطل کرده و فخررازی این راه را پیش گرفته است. فخررازی می‌نویسد: برگرداندن ضمیر به رسول خدا از چند جهت باطل است: ۱- ضمیر را باید به مرجع نزدیک‌تر یعنی ابوبکر برگردانیم. ۲- ابوبکر ترسیده و اندوهگین بود. پس باید آرامش بر او نازل شود تا اطمینان یابد. ۳- اگر بخواهیم ضمیر را به پیامبر برگردانیم، باید بپذیریم که او قبل از آن ترسیده بود. اگر ترس او را گرفته بوده، چطور می‌توانسته به ابوبکر بگوید: «ترس»<sup>۱</sup> (یعنی پیامبر قبل از آن بر آرامش بوده و تحصیل حاصل محال است) بنابراین غالب مفسران اهل سنت ضمیر را فقط به پیامبر برمی‌گردانند یا برگشت آن به پیامبر را صحیح‌تر می‌دانند و تعداد اندکی آیه را در شأن ابوبکر دانسته یا نزولش در مورد آن را تقویت کرده و قوی‌تر شمرده‌اند. در این میان اگر سستی دلایل فخر رازی<sup>۲</sup>

۱. مفاتیح الغیب، بی‌تا: ۴۹/۱۶.

۲. اما دلایل فخررازی: دلیل اولش این بود که ضمیر را باید به مرجع نزدیک‌تر برگردانیم و ابوبکر (صاحبه) مرجع نزدیک‌تر است. بر این حرف چند اشکال وارد است از جمله:

الف) این حرف فخر صحیح است. اما در جایی که یک ضمیر آمده که قبل از آن دو نام ذکر شده و ارجاع ضمیر به هر دو ممکن باشد، ولی در آیه فوق چندین بار ضمیر تکرار شده که مرجع آنها به قرینه مقام و حال و سیاق کلام به یقین رسول خداست. هیچ احتمال دیگر وجود ندارد. بعد نام ابوبکر آمده (صاحبه) و بعد دوباره ضمیرها تکرار شده است. اگر مرجع ضمیرهای بعد با مرجع ضمیرهای قبل یکی نباشد و ضمیرهای قبل به رسول خدا برگردد، متکلم باید قرینه لازم بر این تغییر مرجع ضمیر را نصب کند و اگر نه مخاطب را به خطا و اشتباه انداخته و از خدای حکیم چنین کاری (به خطا انداختن مخاطب) سر نمی‌زند. در آیه، قبل از کلمه «صاحبه» سه بار ضمیر مفرد غایب مذکر ذکر شده که مرجع هر سه بدون شک و تردید رسول خدا است. بعد در کلمه «صاحبه» و بعد از آن نیز دو بار تکرار شده که مرجع در دو مورد بدون شک و تردید رسول خداست. فقط در یک مورد محل اختلاف است. اگر در آن مورد مرجع ابوبکر بود، باید قرینه ذکر می‌شد.

ب) بعد از کلمه «صاحبه» نیز دو بار این ضمیر تکرار شده که برگرداندن هر دو به ابوبکر غلط است. هیچ کس نگفته است. همه عالمان بدون هیچ شک و تردید ضمیر در جمله «و ایده بجنود لم تروها» را به رسول خدا برگردانده‌اند. حالا چگونه به چه دلیل ضمیر در «فانزل سکینته علیه» را به ابوبکر و در «ایده بجنود لم تروها» را به رسول خدا برگردانیم؟! پس حرف فخر در مورد برگشت ضمیر به مرجع نزدیک‌تر در این آیه اصلاً جایی ندارد. کنار زدن دلایل آشکار و ادعای بدون دلیل است. دلیل دومش این بود که ابوبکر ترسید و اندوهگین بود. پس باید آرامش بر او نازل شود تا اطمینان یابد. دلیل سومش این که رسول خدا بر سکینه بوده و ترس نداشته تا نزول سکینه بر ایشان معنا داشته باشد. در جواب گوییم جدای از اینکه نزول سکینه بر هر کس واقع نمی‌شود و فقط بر انسان‌هایی که ملازمت بر تقوا داشته و دارند، نازل می‌گردد؛ قرآن صراحت دارد که رسول خدا با اینکه هیچ جا و در هیچ میدان و بحرانی ترسیده و مضطرب نشده، ولی بارها سکینه بر او نازل شده، سکینه یک امداد خاص خدا برای مؤمنان

بیان شود نتیجه می‌شود که آیه فقط در شأن رسول خدا نازل شده و اگر مذمت ابوبکر نباشد، مدحی از او به حساب نمی‌آید.

### ادعای اهل سنت بر فضیلت همراهی با پیامبر ﷺ برای ابوبکر

برخی از علمای اهل سنت در مقابل آیه «شراء»<sup>۱</sup> که در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده، آیه «غار» را مطرح نموده‌اند و ادعا می‌کنند که این آیه در شأن ابوبکر نازل شده است، علمای اهل سنت مدعی‌اند: آیه غار از جهاتی دلالت بر فضیلت ابوبکر دارد: الف) از ابوبکر در این آیه، به (یکی از آن دو نفر)؛ ثانیاً اثنین تعبیر شده است. ب) خداوند او را مصاحب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داده است. ج) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: خداوند با ما است إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا. د) خداوند درباره او فرمود: فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ...؛ پس خداوند آرامش و سکونت خود را بر او فرود آورد.

۱۱۴

والا مرتبه است. به آیات زیر توجه کنید: آیه ۲۶ سوره توبه: «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ». آیه ۲۶ سوره فتح: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا». نتیجه مباحث مذکور در این بخش؛ این دو آیه حاکی از نزول سکینه بر رسول خدا در روز صلح حدیبیه و در روز حنین است، در حالی که رسول خدا هیچ وقت ترس و اضطراب نداشته است. بنابراین چون رسول خدا در آن روز ترس نداشته، دلیل نمی‌شود که نزول سکینه بر ایشان بی‌معنا باشد. با توجه بدانچه گذشت، هیچ دلیلی نداریم که ضمیر را به ابوبکر برگردانیم، بلکه همه دلایل حاکی از نزول سکینه بر شخص رسول خداست. البته با دلدارای رسول خدا، ابوبکر هم آرامش یافته و ترسش زایل شده است.

۱. امام علی علیه السلام امام اول شیعیان، صحابی، راوی، پسرعمو و داماد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. یکی از فضائل آن حضرت، خوابیدن در بستر پیامبر در لیلۃ‌المبیت بود و آن شبی بود که سران قریش تصمیم گرفتند در آن شب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به قتل برسانند ولی خداوند نقشه آنان را نقش بر آب کرد و حضرت علی علیه السلام به جای پیامبر اکرم در بستر آن حضرت خوابید و نقشه قریش به سرانجام نرسید. در رابطه با این قضیه شبهه شده که آیا امام علی علیه السلام می‌دانست که شهید می‌شود یا خیر؟ اگر می‌دانستند، دیگر چه فضیلتی برای حضرت داشت؟ بنابراین سؤال این است که آیا لیلۃ‌المبیت برای امیرمؤمنان علیه السلام فضیلت است یا نه؟ برخی می‌گویند: «از آنجا که امام علی علیه السلام از غیب مطلع بوده و می‌دانسته که از این واقعه جان سالم به در می‌برد، لذا نمی‌توان آن را فضیلت و منقبتی برای حضرت علیه السلام دانست. در پاسخ می‌گوییم: اولاً: این واقعه قبل از امامت حضرت علی علیه السلام تحقق یافته است. ثانیاً: برخی معتقدند که علم غیب پیامبر و امام، تعلیقی است؛ یعنی هرگاه که بخواهند از علم غیب مطلع شوند، به اذن خدا می‌دانند، نه این که همیشه فضایا نزد آنان حاضر باشد. ثالثاً: این اعتراض در حقیقت، اجتهاد در مقابل نص است؛ زیرا آیه در مقام مدح است، پس در نتیجه: این عمل قطعاً فضیلت بوده و در خور ستایش می‌باشد.

علی اصغر رضوانی، امام شناسی در قرآن و پاسخ به شبهات، ۱۳۸۵: ۴۳۸/۱.

آنان با این تعبیرها درصدد تمجید ابوبکر برآمده و آیه «غار» را از فضایل او به حساب آورده‌اند. ابن حجر عسقلانی و بدرالدین عینی شارحان صحیح بخاری به نقل از ابن التین می‌نویسند: «وهی اعظم فضائله التي استحق بها ان يكون الخليفة من بعد النبي ﷺ ولذالك قال وانه اولی الناس بامورکم قوله فقوموا فبايعوه» آیه غار، برترین فضیلت ابوبکر است که به او شایستگی خلافت بعد از رسول خدا ﷺ را می‌دهد، به همین دلیل بود که عمر می‌گفت: ابوبکر بهترین فرد برای حکومت بر شما است، برخیزید و با او بیعت کنید.<sup>۱</sup> فخر رازی در این باره می‌نویسد: «قال الحسين بن فضیل البجلي: من انكر ان يكون ابوبکر صاحب رسول الله ﷺ كان كافراً؛ حسین بن فضیل بجلی گفته است: هر کس همراهی ابوبکر با رسول خدا ﷺ را انکار کند، کافر است».<sup>۲</sup> واحدی نیشابوری در تفسیرش می‌گوید: حسین بن فضیل گفته است: هر کس صحابی بودن عمر، عثمان و یا یکی دیگر از صحابه را انکار کند، دروغ و بدعت‌گذار شمرده می‌شود؛ ولی کسی که صحابی بودن ابوبکر را انکار کند، کافر شده است؛ چرا صریح قرآن را رد کرده است.<sup>۳</sup> قرطبی نیز همین مطلب را به نقل از «بعض العلماء» نقل کرده است.<sup>۴</sup>

بدرالدین زرکشی، می‌نویسد: هر کس صحابی بودن ابوبکر را انکار کند، کافر شده، شافعی بر این مطلب تصریح کرده است؛ زیرا خداوند فرموده: در آن هنگام که او به همراه خود می‌گفت: غم مخور که خداوند با ما است.<sup>۵</sup>

۱. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، بی‌تا: ۲۰۹/۱۳.

۲. فخر رازی شافعی، التفسیر الکبیر او مفاتیح الغیب، بی‌تا: ۵۱/۱۶.

۳. واحدی نیشابوری، الوسیط فی تفسیر القرآن المجید، بی‌تا: ۴۹۹/۲، ذیل آیه ۴۰ توبه. «وقال الحسين بن فضیل: من انكر ان يكون عمر او عثمان او احد من الصحابة كان صاحب رسول الله فهو كذاب مبتدع و من انكر ان يكون ابوبکر صاحب رسول الله كان كافراً، لانه ردّ نص القرآن».

۳. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، بی‌تا: ۱۴۶/۸.

۵. زرکشی، الاجابة لايراد ما استدرکته عائشة علی الصحابة، بی‌تا: ۵/۱. «من انكر كون ابیها ابی بکر الصديق رضی الله عنه صحابيا كان كافراً نص عليه الشافعی فان الله تعالی يقول (اذ يقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا)».



استدلال به آیه غار، از دیر باز در میان جوامع اسلامی، محافل علمی و مناظرات مذهبی مطرح بوده است؛ اما تاکنون مستندی یافت نشده است که ابوبکر و یا یکی از اطرافیان وی در زمان حیات رسول خدا ﷺ به همراهی ابوبکر اشاره و به آن استشهاد کرده باشند. سابقه استدلال به یار غار بودن ابوبکر طبق آنچه اهل سنت ادعا کرده‌اند به سقیفه بنی ساعده برمی‌گردد که خلیفه دوم و هم‌پیمان دیگر آن دو، عثمان بن عفان با مطرح کردن این آیه، بر شایستگی ابوبکر بر خلافت استدلال کرده و مردم برای بیعت با او تشویق می‌کنند. عمر، فردای وفات رسول خدا بر منبر رفت و در حالی که ابوبکر سکوت اختیار کرده بود، این چنین سخن گفت: اگر محمد ﷺ از دنیا رفته است، خداوند در میان شما نوری قرار داده است که وسیله آن به همان چیزی که خداوند محمد ﷺ را هدایت کرده است، هدایت شوید، ابوبکر صاحب رسول خدا و ثانی‌اثنین است، پس به درستی که او سزاوارترین فرد برای حکومت بر شما است، برخیزید و با او بیعت کنید.<sup>۱</sup>

طرابلسی و ابن عساکر به نقل از عثمان بن عفان می‌نویسند که او این چنین استدلال<sup>۲</sup> کرده است: از حمران بن ابان نقل شده است که عثمان بن عفان گفت: ابوبکر صدیق، سزاوارترین فرد بر خلافت است، او صدیق، یار غار و همراه رسول خدا بوده است. خود ابوبکر نیز در زمان خلافتش در آن هنگام که عده‌ای از یهودیان از او خواستند پیامبر را توصیف کند، به جای توصیف پیامبر داستان غار را این‌گونه بیان کرده است: ای گروه یهود، من و رسول خدا ﷺ در غار همانند دو انگشت به یکدیگر

۱. بخاری جعفی، صحیح بخاری، ۱۴۰۷: ۶/۶۷۹۳، ح ۶۷۹۳، کتاب الأحکام، باب ۵۱، باب الاستیخلاف، قال العمر: «فَأَنَّ يَكُ مُحَمَّدًا ﷺ قَدْ مَاتَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ جَعَلَ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ نُورًا تَهْتَدُونَ بِهِ بِمَا هَدَى اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ وَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثَابِي أَثْنَيْنِ فَانَّهُ أَوْلَى الْمُسْلِمِينَ بِأُمُورِكُمْ فَفُؤِمُوا فَبِأَيْعُوهُ».

۲. ابن عساکر دمشق، تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الامائل، بی تا: ۲۷۶/۳۰. طرابلسی، خیمه، من حدیث خیمه، بی تا: ۱۳۴/۱. «عَنْ حَمْرَانَ بْنِ ابَانَ قَالَ: قَالَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا يَعْنِي الْخِلاَفَةَ، إِنَّهُ لَصِدِّيقٌ، وَثَابِي أَثْنَيْنِ، وَصَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ».



نزدیک بودیم، به همراه او از کوه حراء بالا می‌رفتیم؛ در حالی که انگشت کوچک من در انگشت کوچک پیامبر بود؛ ولی سخن گفتن از پیامبر خدا بسیار سخت است.<sup>۱</sup> نکته‌ای که در این روایت وجود دارد، این است که ابوبکر فراموش کرده غاری که در آن به همراه رسول خدا سه شب مانده و به قول خودش همانند دو انگشت به هم نزدیک بوده‌اند، غار حرا نبوده؛ بلکه غاری در کوه ثور بوده است. وجود چنین مطالبی در این روایات، دیدگاه کسانی را تقویت می‌کند که می‌گویند ابوبکر هیچ‌گاه به این مطلب استشهاد نکرده است؛ بلکه این مطالب در زمانی که جعل حدیث رواج یافته و برای برخی افراد دکان پردرآمدی شده بود، ساخته شده‌اند.

### پاسخ امامیه به مدعیات علمای اهل سنت

اول: از عایشه نقل شده که گفت: خداوند در شأن ما هیچ آیه‌ای را نازل نکرده است.<sup>۲</sup> دوم: تعبیر از ابوبکر به یکی از دو نفر در این آیه: ثانی اثنین تنها اعلام یک عدد است و هرگز دلالت بر فضیلت او ندارد. پر واضح است که معیار فضیلت در قرآن منحصر در تقوا است، آنجا که می‌فرماید: گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.<sup>۳</sup> پس مصاحبت به تنهایی دلالت بر فضیلت ندارد، تا چه رسد به افضلیت.

سوم: آیه در صدد اشاره به این نکته است که پیامبر اکرم ﷺ در موضعی سختی قرار داشت و کسی نبود که کمک او کند، از طرفی ابوبکر به جای اینکه از

۱. ابن عساکر دمشقی، پیشین، ۱۹۷/۵۴. «معاشر یهود لقد کنت مع النبی ﷺ فی الغار کاصبعی هاتین ولقد صعدت معه جبل حراء وان خنصری لفی خنصر النبی ولكن الحدیث عن النبی ﷺ شدید».

۲. صحیح بخاری، بی‌تا: ۱۲۱/۳؛ دزالمشور، بی‌تا: ۴۱/۶؛ تفسیر ابن کثیر، بی‌تا: ۱۵۹/۴؛ تاریخ ابن الاثیر، بی‌تا: ۱۹۹/۳؛ البدایة و النهایة، بی‌تا: ۹۶/۸.

۳. سوره حجرات: آیه ۱۴. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ».



مشکلات حضرت بکاهد با خوف و ترسش بر مشکل پیامبر ﷺ افزود و نزدیک بود که کفار از موضع آنها در غار اطلاع پیدا کنند.<sup>۱</sup>

چهارم: این که پیامبر ﷺ به او فرمود: خدا با ما است «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» به جهت تسلی خاطر او از مرگ بود؛ زیرا او شدیداً ترسیده بود، و لذا هرگز نمی‌تواند فضیلتی برای او به حساب آید.<sup>۲</sup>

پنجم: این که پیامبر ﷺ به او فرمود: نترس لا تَحْزَنْ معلوم است که او در آن حین می‌ترسیده است و معلوم می‌شود که این آیه نه تنها دلالت بر مدح ندارد بلکه به مذمت نزدیک‌تر است.<sup>۳</sup>

ششم: جمله «إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» دلالت بر این ندارد که خداوند هر دو را یاری خواهد کرد، بلکه مطابق صدر آیه، نصرت فقط برای پیامبر اکرم ﷺ است؛ زیرا ضمیر «إِلَّا تَنْصُرُوهُ» و نیز ضمیر «فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ» همگی به رسول خدا ﷺ برمی‌گردد و در نتیجه: خداوند اراده کرده که رسول خود را یاری دهد. و این هیچ نوع دلالتی بر فضیلت ابوبکر ندارد.

هفتم: ضمیر «عَلَيْهِ» در «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» به شخص پیامبر ﷺ باز می‌گردد به دو جهت: جهت اول این که در آن حال (ترس) که ابوبکر داشت پیامبر ﷺ احتمال این را می‌داد که قضیه فاش شود، لذا خداوند متعال سکینه اش را بر او نازل کرد. جهت دیگر این که: ضمائر قبل و بعد این جمله همگی بدون شک به پیامبر ﷺ باز می‌گردد؛ مثل ضمیر در «تَنْصُرُوهُ» - «نَصَرَهُ» - «يَقُولُ» - «أَخْرَجَهُ» - «لصاحبه» - «أَيَّدَهُ»، حال اگر مرجع ضمیر در «عَلَيْهِ» به غیر حضرت باشد خلاف ظاهر و سیاق است، و لذا احتیاج به قرینه دارد. اگر کسی اشکال کند: پیامبر ﷺ

۱. الدر المنثور، بی تا: ۷۴-۷۵. ذیل آیه.

۲. همان.

۳. همان. ذیل آیه. یکی از معجزات آشکار که ابوبکر آن را مشاهده کرد اما باز هم ترس به خود راه داد؛ مشاهده تنیده شدن تار توسط عنکبوت در کنار دهانه غار و تخم گذاشتن کبوتر در همانجا بود که باعث شد مشرکان با دیدن تار عنکبوت سالم و کبوتر تخم گذاشته از ورود به غار منصرف شده و راه مدینه را در پیش بگیرند.

احتیاج به سکینه و آرامش ندارد تا خداوند قلبش را با آن آرامش دهد. در پاسخ گوئیم: اول: خداوند متعال در واقعه حنین فرمود: **ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ**؛ سپس خداوند سکینه و آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد. از این آیه و آیات دیگر<sup>۲</sup> استفاده می شود که حتی پیامبر **ﷺ** نیز هنگام شدائد، احتیاج به سکینه و آرامش دارد. با این تفاسیر و مقایسه مدعیات اهل سنت و فضیلت تراشی آنها برای ابوبکر با استناد به آیه ۴۰ سوره توبه و مقایسه آن با آیه «شراء» می فهمیم که چه مقدار فرق اساسی بین این دو آیه است؛ زیرا آیه «شراء» قطعاً فضیلتی بزرگ را برای امیرالمؤمنین **علیه السلام** بیان کرده است. در حالی که با آیه «غار» نمی توان فضیلتی را برای ابوبکر اثبات کرد.<sup>۳</sup> لذا هر گونه فضیلت تراشی با استناد به این آیات فقط ادعای علمای اهل سنت است و دلیل متقنی در این باره وجود ندارد.

### نتیجه پایانی

قطعاً یک شخص همراه پیامبر اکرم **ﷺ** بوده که احتمال دارد آن شخص ابوبکر بوده باشد.

ثانیاً بر فرض که قبول کنیم یار غار پیامبر **ﷺ** ابوبکر بوده است؛ در جواب خواهیم گفت دلایل متقنی وجود دارد که پیامبر **ﷺ** او را به اجبار همراه خود به غار برده است تا خروج حضرت از خانه و مسیر آن به عنوان راز باقی بماند و وی آنرا بر ملا نکند چون پیامبر اکرم به راز داری وی اطمینان نداشتند و ممکن بود ابوبکر راز هجرت رسول خدا را در آن شب فاش کند و دشمنان به حضرت دست پیدا کنند در نتیجه تمام نقشه های رسول خدا نقش بر آب می شد.

۱. سوره توبه: آیه ۲۶.

۲. سوره فتح: آیه ۲۶.

۳. گردآوری از کتاب: علی اصغر رضوانی، پیشین، ۴۳۹/۱.



آیه ۴۰ سوره توبه و استنادات اهل سنت در مورد آن؛ هیچ افضیلتی را برای ابوبکر ثابت نمی‌کند.

یکی از معیارهای مهم امامت، خلافت و زعامت حکومت اسلامی برای یک امام و حاکم، بحث شجاعت است؛ در حالی که بر طبق محتوای این آیه و در هنگام نزول وحی الهی به پیامبر اکرم ﷺ ابوبکر به شدت ترس و دلهره داشته و لذا پیامبر گرامی برای آرامش و تمرکز بیشتر، ابوبکر را دلداری داره و به او تأکید کرده که نترسد. این موضوع نشان می‌دهد که ابوبکر معیار شجاعت کافی و وافی یک امام مسلمین را نداشته است. حال چطور می‌شود که این حد از ترس باعث افضیلت برای وی شود.

۱۲۰

پس استنادات علمای اهل سنت به این آیه افضیلتی برای ابوبکر محسوب نمی‌شود. با قبول فرض این مصاحبت؛ این موضوع علاوه بر اینکه فضیلت نبوده، همچنین مؤلفه‌ای برای عدالت ابوبکر و سایر صحابه و مشروعیت خلافت آنان نیز نمی‌باشد و تصدی خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام را توجیه نمی‌کند و در کلام آخر، تمامی این موارد، مدعیات اهل سنت در این موضوع است و مورد قبول شیعه نمی‌باشد.



## منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی*، ج ۶، نرم افزار نور، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی، [بی تا].
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *فتح الباری*، شرح صحیح بخاری، ج ۱۳، ریاض: دارالسلام، ۱۴۲۱ق.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، ج ۱، قم: خیام. سایت کتابخانه مدرسه فقهات، ۱۳۹۹ق.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر، *تفسیر التحریر و التنویر*، ج ۱۰، تونس: الدارالتونسیه، ۱۹۸۴م.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، ج ۳، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
۶. \_\_\_\_\_، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۴، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، ج ۱، کتاب الاذان، ج ۴، کتاب الاحکام باب إستقضاء الموالی و استعمالهم، سایت کتابخانه مدرسه فقهات، بخش اهل سنت، [بی تا].
۸. تفتازانی، مسعود بن عمر، *شرح المقاصد*، ج ۵، سایت پژوهه، برگرفته از مقاله «خلافت از دیدگاه فریقین»، [بی تا].
۹. رضوانی، علی اصغر، *امام شناسی در قرآن و پاسخ به شبهات*، ج ۱، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵.
۱۰. سبحانی، جعفر، *فروع ابدیت*، ج ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵.

۱۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدرّ المشور*، ج ۵، قم: انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی، کتابخانه تخصصی دیجیتال نور، ۱۴۰۴ق.
۱۲. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، ج ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - سایت کتابخانه مدرسه فقاقت، [بی تا].
۱۳. فخررازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، ج ۱۶، چ ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الأنوار*، ج ۱۹، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، ج ۷، چ ۱، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.